



دکتر پوریا طاهری

● مسیر دشوار توسعه ●

شناخت مسیر دشوار توسعه کشورهای جنوب و تحلیل جایگاه این جوامع در ساختار نظام جهانی، دارای اهمیت و برخوردار از پیچیدگی های فراوان است. برای درک بهتر می توان مسئله را از دو جنبه نظری و تجربی مورد بررسی قرار داد. درباره وجه نظری، این نکته ها می تواند به طور اجمال مورد توجه قرار گیرد:

۱- هدف اصلی کشورهای جنوب، توسعه به معنای رفع عقب ماندگی از تمدن پیشرو انسانی باید باشد. توسعه از نظر اقتصادی به معنای رشد صنعتی و هدایت اصولی اقتصاد بازار، و از نظر اجتماعی به معنای گسترش دموکراسی و عدالت اجتماعی است. از سوی دیگر برای رسیدن به توسعه باید به ثبات اجتماعی دست یافت و این جز با تأمین عدالت و آزادی ممکن نیست. بنابراین، آزادی و عدالت هم وسیله و هم هدف توسعه اجتماعی اقتصادی است. هرگاه پیشرفت اقتصادی با رشد اجتماعی همراه نباشد کشور رشدیابنده، هر از چندی دستخوش شورش، انقلاب و نابسامانی اجتماعی می شود و توانانش حتی برای پیشرفت به معنای محدود غلبه بر فقر، بیسوادی، بیماری و... تحلیل خواهد رفت. تا چند دهه دیگر، کشورهای رشدیابنده جنوب به طور قطع قشر بندی دیگری یافته و به کشورهای پیشرفته، نیمه پیشرفته (جهان سوم) و عقب مانده (جهان چهارم) تقسیم می شوند. اگر نمی خواهیم به جهان چهارم پیوندیم و برای همیشه از تأمین زندگی انسانی در رفاه و فرهنگ - در حد قابل پذیرش برای منزلت انسانی - محروم بمانیم باید توسعه را سرلوحه برنامه ریزی رشد قرار دهیم.

۲- دگرگونی فراگیری که در نتیجه انقلاب علمی و فنی در اقتصاد،

سیاست و فرهنگ در سطح جهان پدید آمده است را باید واقع گرایانه و بری از تنگ نظری قومی و ملی مورد بررسی قرار داد. اهمیت این انقلاب از هر تحول دیگری در شکل گیری نهایی تمدن بشری بیشتر است. مهمترین حاصل آن، شتاب بخشیدن به فراملی شدن و بین المللی شدن اقتصاد، صنعت، تکنولوژی، سیاست و آموزش است. اینک به یقین روشن است که راهی جز همپیوندی عادلانه اقتصادی و فرهنگی میان جوامع مختلف بشری وجود ندارد و به احتمال زیاد قرن آینده قرن شکل گیری تمدن واحد جهانی خواهد بود. اکنون در سراسر جهان، دورنمای نظام اجتماعی عالیتر، مناسبات انسانی تر از پس پرده دگرگونی های گیج کننده وضوح بیشتری پیدا می کند. اگر گمان کنیم این دگرگونی ها به معنای پیروزی یک نظام خاص است، حقیقت از چشمه مان پنهان مانده است. در سراسر گیتی، از میان ویرانه های نظم کهنه، نظم نوین و انسانی سر بر می آورد. انقلاب اطلاعات و فن، مناسبات اجتماعی را از بنیاد دگرگون کرده است. همه جا ارزش های جاودانه معنوی، انسان دوستی، عدالت خواهی، آزاداندیشی و صلح بر ارزش های جزمی، استبدادگرا، ستمگرانه و جاهلانه سبقت می جویند. همه جا احترام و منزلت انسان های وفادار به عشق و حقیقت و ایثارگر در راه عدالت و بهر روزی بشریت فزونی می یابد. به بیان دیگر، مهمترین دگرگونی سال های اخیر، تحول در نظام ارزش هایی است که بشریت مترقی به آن پایبند است.

در نتیجه این تحول، اینک آزادی، عدلت، توسعه اقتصادی اجتماعی، ارزش های معنوی، انسان گرایی و آرمان خواهی در نظام ارزش های ما اولویت یافته اند. سرنوشت کشورهای جنوب در دهه های آینده منوط به آن است که تا چه میزان توانایی همپایی با قافله انقلاب علمی و فنی را دارند. طبعاً برای این همپایی از همان آغاز، درجه معینی از همپیوندی و وابستگی متقابل با کشورهای صنعتی پیشرفته، اجتناب ناپذیر بلکه از بسیاری جهات لازم و مفید و از نظر تاریخی مترقی است. برای کسب دستاوردهای انقلاب علمی و فنی - مثل هر کالای دیگری - بهای آن را باید پرداخت. در شرایط کنونی که جهان به اردرگاه شمال و اردرگاه جنوب تقسیم شده است در مقایسه با زمانی که اردرگاه سوسیالیسم وجود داشت، ممکن است این بهاء سنگین تر باشد.

۳- نادرستی نظریه ای که امپریالیسم را به مثابه یک مرحله در رشد سرمایه داری - مرحله زوال - در نظر می گرفت اثبات شده است. امپریالیسم را باید به معنای یک گرایش همزاد نظام سرمایه داری درک کرد که منافع مادی

و روحیه اجتماعی بخش معینی از جامعه سرمایه داری - و در دوران اخیر انحصارات و سیاست مدافع آنان - را منعکس می کند. این گرایش را می توان با مبارزه متحد کشورهای رشدیابنده به کمک نهادهای بین المللی و نیز با همراهی نیروهای مترقی در جوامع پیشرفته در راستای ایجاد نظم نوین بین المللی محدود کرد و برانداخت.

۴- علی رغم جهانی شدن تمدن در نتیجه انقلاب علمی و فنی، توسعه جامعه بشری همچنان در قالب تکامل مستقل ملت ها صورت می گیرد. پدیده نوین آن است که ضرورت های بین المللی شدن باعث می شود کشورهایی که مناسبات تاریخی و فرهنگی مشترک دارند پروژه های رشد منطقه ای را به اجراء گذارند که جنبه های مثبت بسیاری دارد. در هر صورت درجه معینی از استقلال اقتصادی سیاسی نظامی و فرهنگی به توسعه مستقل کشورهای توسعه نیافته یاری می رساند. روحیه کلی حاصل از این استقلال، نقش موتور و انگیزه پیشرفت تمدن بشری را ایفا می کند. اوج امروزی جنبش های ملی، حاصل این ضرورت عینی است. در عصر انقلاب علمی و فنی، استقلال نه به معنای انزوا در عقب ماندگی بلکه به معنای قدرت برنامه ریزی برای دست یابی هر چه سریعتر به توسعه و صنعت ملی پیشرفته در راستای همپوندی عادلانه با بخش های رشد یافته تمدن جهانی است.

۵- برآیند همه این بنیادهای نظری آن است که در کشورهای جنوب، استقلال باید در خدمت توسعه باشد و دموکراسی و عدالت اجتماعی هم وسیله و هم هدف توسعه است. در شرایط وابستگی ساختاری شده و وجود اهرم های نیرومند نواستعماری که رشد برنامه ریزی شده و هدایت شونده اقتصادی در ممالک جنوب امکان پذیر نیست، ورود تکنولوژی و عناصر مختلف پی ریزی تمدن به بافت اجتماعی اقتصادی جامعه - حداقل در کوتاه مدت - نتایج کم و بیش مثبتی به بار می نشاند. یکی از راه های این رخنه که برای بسیاری از کشورهای جنوب اجتناب ناپذیر می باشد سرمایه گذاری خارجی است. چرا که به دلیل نبود امکانات مناسب برای نیروی کار ماهر و فقدان ابزارهای پژوهشی و صنایع لازم برای تولید، سرمایه گذاری خارجی می تواند برای توسعه صنعتی این جوامع نقش اساسی ایفا کند. روشن است تا انتقال تکنولوژی و سرمایه گذاری های صنعتی خارجی به تولید داخلی جوامع در حال رشد تبدیل نشود، توسعه اقتصادی درونزا نخواهد شد. تاریخ یکصد و پنجاه ساله سرمایه گذاری بی ثمر خارجی در کشورهای جنوب به خوبی بیانگر این

واقعیت است که سرمایه گذاری خارجی به خودی خود منتهی به توسعه نمی شود. سرمایه گذاری خارجی عنصری از بازار اقتصادی جهانی است. در این بازار باید طی مبارزات آینده کشورهای رشد یابنده، مناسبات عادلانه جایگزین نظم و مناسبات ظالمانه و نواستعماری کنونی شود تا سرمایه گذاری خارجی در کشورهای جنوب با شرایط بهتر و عادلانه تر و در چارچوب منافع ملی این کشورها به کار گرفته شود.

اما وجه تجربی مسئله عبارت است از بررسی و نقد الگوهای مختلف توسعه موفقیت آمیز کشورهای رشد یابنده. از این نظر کشورهای رشد یابنده ای را که در دهه های اخیر به موفقیت هایی کم یا بیش در راه توسعه دست یافته اند به چند گروه می توان تقسیم کرد:

۱- گروه کشورهای با سمتگیری سرمایه داری ملی: از این میان، هند در آسیا و نیجریه و تانزانیا در آفریقا نمونه اند. اگر این کشورها موفق شده اند هر یک تا حدی پیشرفت را با حفظ استقلال و گسترش دموکراسی پیوند دهند، اما در تأمین عدالت اجتماعی، هر یک به درجاتی عقب مانده اند. در هندوستان ناسیونالیسم محلی عامل اصلی بی ثباتی است. کشورهای چون سوریه، لیبی و الجزایر نیز در این دسته جای خواهند گرفت. ایران مانیز فرصت مناسبی دارد و می تواند حداقل چون هندوستان باشد، اگر فرصت چند دهه آینده را از دست بدهد در ردیف بنگلادش به جهان چهارم خواهد پیوست.

۲- گروه کشورهای با سمتگیری سوسیالیستی: در این میان جمهوری خلق چین، ویتنام، کوبا و کره شمالی تجربه قابل بررسی دارند. جمهوری خلق چین نمونه موفق از رشد توأمان با حفظ استقلال و تأمین عدالت اجتماعی به دست داده است. کشورهای دیگر با مشکلات بسیار درگیرند. فقدان دموکراسی در این کشورها آینده آنان را زیر سؤال می برد، موفقیتشان بستگی به آن دارد که تا چه اندازه برای حفظ ثبات سیاسی خویش موفق به تأمین دموکراسی شوند.

۳- گروه کشورهای با سمتگیری سرمایه داری وابسته: برخی از این کشورها چون کره جنوبی، تایوان و سنگاپور به سطح پیشرفته ای از رشد صنعتی و اقتصادی دست یافته اند. این کشورها به دلایل مختلف - از جمله رقابت کره شمالی و چین در مورد دو کشور اول و دوم - نوانسته اند یکپارچگی ملی خود را ضمن رشد اقتصادی حفظ کنند. شکاف فقر و ثروت در آنها به مرحله انفجار آمیز نرسیده است و مبارزه برای گسترش دموکراسی در آنها

چشم‌اندازی دارد. در برخی دیگر از کشورهای این گروه چون ترکیه، تایلند، برزیل، مکزیک، ساحل عاج، کامرون و کنیا پیشرفت نسبی با بحران اقتصادی و وامداری کمرشکن همراه است. شکاف فقر و ثروت و فقدان دموکراسی بسیاری از این کشورها را بی‌ثبات کرده است. ویژگی همه کشورهای این گروه آن است که اقتصاد و فرهنگشان از طریق شرکت‌های فراملی، تحت سلطه کشورهای صنعتی پیشرفته قرار دارد. این امر به نوبه خود نطفه انفجارهای اجتماعی آینده را در این جوامع می‌پرورد. به احتمال قوی تنها گروه معدودی از این کشورها موفق خواهند شد به ثبات قطعی دست‌یافته و وارد روند همپوندی عادلانه با اقتصادهای پیشرفته بشوند و بقیه، آینده مبهم و نامعلومی دارند. این شرایط تا حدودی برای برخی از کشورهای ثروتمند نفت خیز - عربستان سعودی، کویت و امارات - نیز وجود دارد.

۴- در میان بسیاری از کشورهای جنوب از پیشرفت خبری نیست. فاصله میان این کشورها و کشورهای پیشرفته صنعتی به سرعت در حال افزایش است. گرسنگی، بیسوادی و بیماری در این مناطق بیداد می‌کند. این کشورها برای بقای نسل انسانی در محدوده جغرافیایی خویش نکاپو می‌کنند. ادامه حیات انسانی در این کشورها منوط به «کمک خیریه» کشورهای پیشرفته و نهادهای بین‌المللی است. فردای آنان تاریک‌تر از دیروز و امروزشان است.

بررسی تجربه توسعه در کشورهای جنوب - به ویژه در دهه‌های اخیر - نشان می‌دهد که هیچ یک از الگوهای موجود توسعه را نمی‌توان الگوی جامع و از هر نظر موفقی دانست. مدل نوین توسعه (الگوی مستقل توسعه) برای جوامع رشدیافته می‌بایست تجارب مثبت و نکات سازنده را از هر یک از این الگوها برگزیند و به کار بندد، و از تجارب منفی آنها احتراز جوید. شرایط نوین بین‌المللی از جهات معینی بخصوص برای برخی از کشورها امکانات مناسبی برای تدوین و کاربست الگوی مستقل توسعه فراهم آورده است. ایران ما نیز می‌تواند - و باید - به دور از هر گونه تعصب، تصویربرداری و تقلید کورکورانه و با شناخت درست شرایط و امکانات داخلی و درس گرفتن از پیروزی و شکست الگوهای موجود توسعه و بکارگیری ثروت‌های عظیم نفتی در خدمت سرمایه‌گذاری داخلی، بستر شکل‌گیری و تجربه مدل نوین و مستقل توسعه کشورهای جنوب باشد. ■